

## بسوی یک رکود اقتصادی

### فابین تریت

#### یک فروپاشی مالی و اقتصادی

پاندمی اخیر حباب بازارهای سهام نیویورک، توکیو، لندن، پاریس، هنگ کنگ، شانگهای و تورنتو را ترکاند و به بحران اقتصادی که کند شدن رشد اقتصاد جهانی وعده‌اش را میداد شتاب بخشید. تلاشی اخیر در خلاء اتفاق نیفتاد و مجموعه پرشماری از تضادها در پس آن انباشته شده بود. از جمله: رشد بدهی در ابعاد جهانی از سال ۲۰۰۸، راکد ماندن نرخ سود در ایالات متحده از سال ۲۰۱۴ (به جز بازارهای مالی) و حباب بورس. در نتیجه بازارهای مالی جهانی پیش از پدیدار شدن ویروس نیز بیثبات شده بودند. در دوره مورد بحث رشد اقتصادی در تعدادی از کشورها کند و یا حتی منفی شده بود. رشد تولید ناخالص داخلی در ایالات متحده، یکی از کشورهایی که بهترین عملکرد اقتصادی را دارند، در سه ماهه پایانی ۲۰۱۹ به کمتر از ۲ درصد رسید و پیش‌بینی می‌شد که بیش از این نیز کاهش یابد. محتمل است که تعداد زیادی از بانکها دچار کسری و حتی کمبود نقدینگی شده و بخاطر کمبود سرمایه کافی برای دادن اعتبار دچار مشکل شوند (بانکها موظفند که نسبت اعتبار به داراییهایشان از حد مشخصی فراتر نرود). بورژوازی بدهکار است. مقدار کل بدهی در سطح جهان در پایان سال ۲۰۱۹ معادل ۲۵۳۰۰۰ میلیارد دلار، یعنی سه برابر تولید ناخالص جهانی برآورد شده است. این در نوع خودش یک رکورد است، چرا که بخش اصلی این بدهیها بدهیهای خصوصی‌اند و از این رو اگر وضع بدتر شود بخش قابل توجهی از این بدهیها وصول نخواهند شد. اپیدمی کووید ۱۹ در چنین شرایطی پدیدار شد و اقتصاد جهانی را فلج کرد. بر اساس محاسبات سازمان همکاری و توسعه اقتصادی به نسبت آهنگ پیشین، تولید چین و هند ۱۸ درصد، ایالات متحده ۲۵ درصد، فرانسه ۲۶ درصد، آلمان ۲۸ درصد، کاهش یافته است. در مقام مقایسه، کاهش آهنگ تولید پس از بحران ۲۰۰۸ معادل ۶ درصد برای کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و معادل ۳،۵ درصد برای باقی کشورها بود. اپیدمی اخیر در چین، دومین اقتصاد جهان، آغاز و باعث بسته شدن کارخانه‌ها شد و زنجیره تولید و مبادلات کالایی را در سطح جهان دچار اختلال کرد.

فقط در عرض دو ماه اقتصاد جهانی دچار عقبگرد شده است. یک سوم از بهای بازارهای سهام کاسته شده و در بسیاری از کشورها کارخانه‌ها، فرودگاه‌ها، دفاتر اداری، مدارس و فروشگاه‌ها بسته شده‌اند. کارگران نگران از دست دادن کارشان و سرمایه‌گذاران نگران وصول نشدن بدهیهای شرکتی بدهکار هستند. نشانه‌ها همه حاکی از پدیدار شدن یکی از سختترین رکودهای اقتصادی دوران مدرن است. احتمالاً نرخ رشد تولید ناخالص داخلی چین در ژانویه و فوریه امسال نسبت به پارسال بین ۱۰ تا ۲۰ درصد کم شده باشد. این ویروس هر چه بیشتر به ویرانگری خود ادامه

دهد در قاره آمریکا و اروپا نیز روند مشابهی را شاهد خواهیم بود و همین میتواند اثرات مخربتری در آسیا داشته باشد.

امروز به نظر میرسد که سرمایه‌داری چین دوباره به حرکت درآمده اما اروپای غربی، آمریکای شمالی و غیره هنوز غرق در رکودند. برآورد شده که در حدود یک سوم فعالیتهای اقتصادی متوقف شده باشد. یک ماه قرنطینه باعث کاهشی دستکم دوازده درصدی در تولید ناخالص داخلی در یک دوره سه ماهه میشود. این یعنی معادل ۳ درصد تولید ناخالص داخلی.

بورژوازی نیاز به پول نقد دارد. به همین خاطر تا جای ممکن در حال فروش اوراقهایش در بازارهای سرمایه است. بازارهای اعتبارات در حال انجمادند. ماموران رتبه‌بندی بورس سر و کله‌شان پیدا شده و مشغول کاستن از رتبه گروه‌های کارگزاری یکی پس از دیگری‌اند. خیلی از این گروه‌ها در آستانه ورشکستگی‌اند. بار دیگر شاهد هیپرتروفی بازارهای مالی هستیم: سرمایه‌گذاری از طریق بدهی؛ قرض گرفتن برای خرید اوراق خود؛ فروش تعهدات پرخطر در قالب اوراق بهادار. سقوط بازارهای مالی نخست در ایتالیا آغاز شد و از اواسط ماه فوریه به این طرف در عرض کمتر از یک ماه ارزش بازارهای بورس در سرتاسر دنیا ۳۰ درصد کاهش یافت. این پرشتابترین فروپاشی مالی در تاریخ است و شدت آن نیز بیش از فروپاشی پس از بحران ۲۰۰۸ است. رقمی معادل ۲۴۰۰۰ میلیارد دلار از سرمایه‌های موهوم یکبار به هوا رفت. این رقم بیش از تولید ناخالص داخلی ایالات متحده است. *بانک آمریکا* این فروپاشی را حتی بدتر از فروپاشی ۱۹۲۹ میدانند. تمامی داراییهای مالی، از جمله اوراق قرضه دولتی، که معمولاً به عنوان اوراق مطمئنی شناخته میشوند به فروش گذاشته شده‌اند. همه جا نقدینگی در حال ناپدید شدن است و شاخص نوسانات بازارهای مالی به مرحله انفجار رسیده است.

در این میان کاهش ۸۰ درصدی حمل و نقل هوایی و همچنین جنگ دیپلماتیک میان روسیه و عربستان سعودی بر سر مقدار تولید نفت قیمت نفت سقوط میکند. این در حالی است که در ماه فوریه مصرف نفت چین، کشوری که بزرگترین مصرفکننده و واردکننده نفت است، به یک سوم رسیده بود و عربستان سعودی در پاسخ به روسیه که حاضر نبود مقدار تولید نفت خود را، که بالاتر از توافق اوپک در سال ۲۰۱۵ بود کاهش دهد، تصمیم گرفت تولید نفت خود را تا ۱،۵ میلیون بشکه در روز افزایش دهد (تقریباً ۱۲ درصد). به دنبال آن نیجریه و الجزایر و عمان و عراق نیز تصمیم مشابهی گرفتند. با سقوط تافضا به دنبال بحران کرونا این اقدام عجیب - چرا که با این کار عرضه نفت ۲۰ میلیون بشکه در روز افزایش یافته و باعث کاهش سود فروش نفت میشود - شرایطی را برای عربستان سعودی ایجاد کرد که بتواند از سهم بازار رقبای اصلی‌اش همچون روسیه کاسته و ایالات متحده را نیز تضعیف کند. یکی از عوامل تعیین‌کننده در این زورآزمایی میان تولیدکنندگان اصلی نفت، هزینه تولید هر بشکه نفت است. هزینه تولید هر بشکه نفت در ایالات متحده (۵۰ دلار) خیلی بیشتر از روسیه (۲۰ دلار) و به خصوص عربستان سعودی (۲،۵ دلار) است. بهای نفت به یک سوم بهای آن در آغاز سال رسیده و این ممکن است منجر به ناتوانی روسیه در پرداخت بدهیهایش شود و به دنبال آن نوبت به ترکیه و آرژانتین و هند و اندونزی و آفریقای جنوبی میرسد. همان چیزی که هم‌اکنون در لبنان در حال وقوع است. برخی کشورها مثل نیجریه نفت خود را به امید پیدا کردن مشتری به زحمت بشکه‌ای ۳ دلار میفروشدند. کانادا برای بشکه‌ای کمتر از ۴ دلار هم مشتری پیدا نمیشود. *فاینانشال تایمز* ۲۴ مارس مینویسد که «صنعت نفت با سخت‌ترین بحران صد سال گذشته خود دست به گریبان است».

دولت روسیه بر خلاف تمام انتظارات و علیرغم میل خود تغییر عقیده داد و در روز ۱۲ آوریل همراه با عربستان سعودی و ایالات متحده - سه تولیدکننده اصلی نفت - بین ۲۳ کشور تولیدکننده توافقی برای کاهش ۱۰ درصدی تولید حاصل شد (معادل ۹،۷ میلیون بشکه در روز). هدف از این توافق تثبیت بازار نفت بود. علیرغم این توافق، به خاطر کاهش مصرف نفت که ناشی از محدودیتهای تردد و توقف فعالیتهای اقتصادی است، قیمت نفت کاهش یافت. در میانه آوریل دیگر جایی برای ذخیره نفت نمانده بود. روز دوشنبه ۲۰ آوریل بهای هر بشکه نفت نیویورک (تحویل برای ماه مه) به منفی ۳۶،۷۳ رسید، در حالی که قیمت آن در آغاز سال ۶۰ دلار بود. معنی این کاهش قیمت این است که برای فروش نفت باید پول هم پرداخت کرد. صاحبان قراردادهای خرید نتوانستند نفت خود را بفروشند و ناچار بودند نفتی که خریده‌اند را دریافت کنند. مشکل این بود که برخی از انبارهای نفت جایی برای ذخیره نداشتند، در نتیجه کسانی که موعد دریافت نفتی که خریده بودند رسیده بود ناچار شدند برای خلاص شدن از دست نفتهای خریداری شده پولی هم پرداخت کنند. این موردی استثنایی بود اما در دیگر بازارهای نفتی نیز شاهد کاهش واقعی قیمت بودیم. روز بعد از این اتفاق قیمت هر بشکه نفت با زمان تحویل در ماه ژوئن ۴۲ درصد سقوط کرده و به ۱۱ دلار رسید. یاسپر لاولر، تحلیلگر مالی لندن کاپیتال گروپ میگوید: «تقاضا آنقدر پایینتر از عرضه است که احتمالاً ۷۰ تا ۸۰ درصد گنجایش انبارها تکمیل شده است».

### دولت مثل همیشه به کمک می‌آید

خرابی وضع بازارهای مالی صرفاً به بورس اوراق بهادار محدود نمیشود. شرکتها دیگر قادر نیستند پول تامین‌کنندگان و بانکها را بدهند. مثل همه بحرانها، و اینبار فراتر از بحران ۲۰۰۸، آیین اصلی اقتصاد نئوکلاسیک حاکم، یعنی آزاد گذاشتن بازارها، - که در حقیقت توجیهی برای افزایش استثمار است - رها شده و دولت بورژوا قواعد «لیبرالی» که از این آیین استخراج شده (تعادل بودجه‌ای، استقلال بانک مرکزی و غیره) را به دور انداخته است. پاتریک آرتوس، اقتصاددان بانک ناتیکسیس از «پایان سرمایه‌داری نولیبرال» میگوید. صندوق بین‌المللی پول میگوید حاضر است ۱۰۰۰ میلیارد دلار وام با نرخ بهره صفر درصد را به جریان اندازد. شورای وزیران اتحادیه اروپا موفق شده ۲۵ میلیارد یورو پول را آزاد کند، پولی که البته در بودجه اتحادیه اروپا است، و به دنبال آزاد کردن ۵۴۰ میلیارد دیگر است. دولتها همزمان دارند سیاست پولی و سیاست بودجه‌ای را اجرا میکنند. در مورد سیاست پولی باید گفت که نرخ خیلی پایین بهره (بین صفر تا ۰،۲۵ درصد) کارآمدی آن را محدود کرده، طوری که در این وضعیت تنها میتوان سیاستهای «نامتعارف» را اجرا کرد؛ یعنی تزریق نقدینگی، به عبارت دیگر چاپ پول بدون پشتوانه بدون محدودیت (این در مورد تمام بانکهای مرکزی که در این رابطه به توافق برسند صدق میکند). به این ترتیب بانکهای مرکزی بدهیهای دولت مطبوع خود را میخرند (یا بانک مرکزی اروپا بدهی دولتهای عضو خود را میخرد): تا امروز بانک مرکزی اروپا ۷۵۰ میلیارد یورو را خریداری کرده، فدرال رزرو ۱۵۰۰ میلیارد و ... اما این کافی نیست و به همین خاطر سیاست بودجه‌ای هم فعال شده است. حکومتهای امپریالیستی هر کدام دارند میلیاردها یورو برای حفظ نظم اجتماعی (کمک به بیکاران، و غیره) و به خصوص برای بقای سرمایه‌دارهای خود خرج میکنند تا وقتی رقابت جهانی بار دیگر از سر گرفته شد فرصتهای خود را از دست ندهند. حکومت ایالات متحده در حال تهیه طرح ۲۰۰۰ میلیارد دلاری کمک به دو سوم کارفرماهاست. در این طرح صحبتی از ممنوعیت استفاده از این پول برای سرمایه‌گذاری در بازار سهام و یا دادن پاداش به مدیران نیست، چرا که شخص ترامپ مخالف چنین محدودیتهایی است. حکومت آلمان در حال تهیه برنامه‌ای ۷۵۰ میلیارد یورویی برای حفظ سرمایه خود است تا بتواند «کسری بودجه صفر» خود را حفظ کند. در همین حال کمیسیون اروپا اعلام کرده که مقررات بودجه‌ای خود را که از آغاز پیدایش یورو اجرا میشده‌اند معلق خواهد کرد. ایتالیا نیز از همان آغاز شیوع ویروس برنامه‌ای ۱۸ میلیارد یورویی برای کمک به شرکتها تهیه دیده است.

حکومت فرانسه نیز اعلام کرده که، بدون توجه به مقررات اروپایی، « به هر قیمتی » که شده از شرکتهای فرانسوی حمایت خواهد کرد. حکومت فرانسه تا به اینجا اعطای کمک ۳۰۰ میلیارد یورویی خود را به شرکتهای اعلام کرده و این جدای از ۱۱۰ میلیارد کمک نامشروط مربوط به طرح ترمیم مالی است. برونو لومر سیاستمدار فرانسوی گفته « هر کاری لازم باشد، و بیش از آنچه لازم باشد برای حمایت از اقتصاد و شرکتهایمان خواهیم کرد ». حرفهای او مورد حمایت رهبری سندیکاها قرار گرفت که از «اراده حکومت» تشکر کردند و خواهان آن شدند که شرکتهای امسال سود سهام خود را پرداخت نکنند «تا شرکتهایمان قادر باشند به بحرانهای بعدی پاسخ دهند». اما در عمل برخی از شرکتهای همچنان سود سهام را واریز کردند (مثل ویوندی که به دنبال اعلام واریز سود بهای آن ۷ درصد افزایش یافت، یا میشلن، یا پوبلیسیس، و غیره) برخی نیز این کار را نکردند (مانند ناتیکیسیس که بهای آن بلافاصله پس از اعلام واریز نکردن سود سهام ۸ درصد سقوط کرد). تا وقتی کسی جلوی کرکسهای سرمایه‌دار را نگیرد آنان به خوردن ادامه میدهند.

بوریس جانسون، نخست‌وزیر بریتانیا، وعده کمک ۳۰۰ میلیارد پوندی به اقتصاد کشورش، یعنی به سرمایه‌داری کشورش، را داده است. استرالیا، کانادا و غیره نیز به همین ترتیب تقریباً در همه جا حکومتها به کمک بورژوازی خود می‌آیند. مهمترین هدفشان نجات گروه‌های صنعتی و مالی و همچنین جلوگیری از شورشهاست. آنجل گوریا، دبیرکل سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، اخیراً گفته است « حکومتها باید اقدامات فوری و اساسی انجام دهند تا بحران مالی بدل به یک بحران اجتماعی با اثرات جبران‌ناپذیر بر روی کارگران آسیب‌پذیر و خانواده‌های کم‌درآمد نشود ». مجموعه این کمکها معادل ۹ درصد تولید ناخالص داخلی است در حالی که همین کمکها در سال ۲۰۰۸ معادل ۲ درصد تولید ناخالص داخلی بودند. به هر ترتیب این کمکها نه میتوانند جلوی فروپاشی را بگیرند و نه در آینده‌ای نزدیک باعث رشد و ایجاد اشتغال شوند. امروز حتی برخی اقتصاددانان نئوکلاسیک از بازگشت کینزینیزم صحبت میکنند. به قول دو اقتصاددان از مدرسه اقتصاد تولوز «وقتی شرایط ایجاب میکند باید کینزین بودن را هم بلد بود». اینها همچنان این بحران را ناشی از شوکی بیرونی می‌بینند. تاریخ نشان داده که این سیاستهای کینزی یا برنامه‌هایی برای حفظ این یا آن بخش از اقتصاد نبوده که سرمایه‌داری را در بحرانها نجات داده بلکه تخریب سرمایه انباشته شده در دوره‌های پیش برای احیای نرخ سود است که این نقش را به عهده داشته است. در سال ۲۰۰۸ این تخریب چیزی را حل نکرد و همین توضیح میدهد که چرا سرمایه‌داری هرگز نتوانست از بحران ۲۰۰۸ به طور کامل خارج شود.

### پیامدهای سنگین

واضح است که پیامدهای اقتصادی و پولی و مالی نیز سنگین خواهند بود. اثر اینها روی فعالیتهای تولیدی، به ویژه روی زندگی کارگران وایرانگر است. استیون منوچین، دبیر خزانه‌داری ایالات متحده پیش‌بینی کرده که نرخ بیکاری در ماه‌های پیش رو تا ۲۰ درصد افزایش یابد (بالاترین نرخ بیکاری در دوره پس از ۱۹۴۵ معادل ۱۰٫۸ درصد در سال ۱۹۸۲ بود). آکسفورد اکونومیکس میگوید که ۴۰ درصد مشاغل در ایالات متحده در خطرند. کاهش ۱۵ تا ۲۵ درصدی تولید ناخالص داخلی پیش‌بینی میشود. حتی در قاره آفریقا که وارد رکود خواهد شد. در فرانسه، طرح ترمیم مالی کاهش تولید ناخالص داخلی را ۱ درصد پیش‌بینی کرده بود. این رقم جدی نیست. امروز از کاهش ۸ درصدی صحبت میشود. سازمان ناظر وضعیت اقتصادی فرانسه (OFCE) کمبود ۱۲۰ میلیارد یورویی را برآورد کرده است (معادل ۶ درصد تولید ناخالص داخلی). تولید ناخالص داخلی چین برای نخستین بار از دهه ۱۹۷۰ کاهش خواهد یافت: بخش خدمات در استان هوبی (با ۶۰ میلیون جمعیت) در توقف کامل است، تقاضا کاهش یافته و اکثر شرکتهای کوچک و متوسط که ۸۰ درصد نیروی کار را در استخدام دارند هنوز فعالیتهای خود را از سر نگرفته‌اند. برآوردهای درباره تولید ناخالص

داخلی جهانی اخیر روی رشد منفی حساب میکنند (در مقابل ۲٫۶ درصد سال ۲۰۱۹). بورژوازی فهمیده که با چه دشواریهایی دست به گریبان خواهد بود. وزیر اقتصاد فرانسه از شوک «ماندگار» صحبت میکند و گفته است که «نباید فکر کنیم که امروز و فردا بهبودی حاصل شود. خارج شدن از این وضعیت طولانی و دشوار خواهد بود». باید در نظر بگیریم که صنایع فرانسه امروز با ۲۵ درصد ظرفیت کار میکنند. شیوع ویروس عقب‌نشینی به درون مرزهای ملی را سرعت بخشیده است. طبقه سرمایه‌دار هر کشور به دنبال دفاع از منافع خود است. مقررات منع رفت و آمد افراد میتواند جای خود را به اقدامات حمایتی و از سر گرفتن جنگهای تجاری دهد که پیشتر خفیفتر شده بودند. بخصوص میان ایالات متحده و چین (حکومت ایالت متحده به بهانه «ویروس ووهان» جلوی یکی از توافقات جی ۷ را گرفت)، میان ایالات متحده و اروپا. بر اساس برآورد سازمان توسعه و همکاری اقتصادی نرخ بیکاری در کشورهای امپریالیستی و نیمه‌امپریالیستی در سال ۲۰۲۰ به ۱۰ درصد خواهد رسید در حالی که در سال ۲۰۰۷ این نرخ برابر ۵٫۶ درصد بود.

اگر بحران اقتصادی ویروس کرونا ناشی از یک شوک اقتصادی بود باید پس از آغاز قرنطینه، منتظر افزایش تورم ناشی از بدهیهای سرسام‌آور، به هم ریختگی زنجیره تامین آذوقه و مواد اولیه و از وقفه در فعالیت اقتصادی نیز میبودیم. مثل آنچه پس از هر کدام از جنگهای جهانی یا پس از فروپاشی شوروی یا یوگسلاوی شاهد بودیم. در بحران فعلی، میتوان تصور کرد که از آنجایی که قدرت خرید در نتیجه اجرای خدمت نیمه‌وقت تا حدی حفظ شده، هم اینکه خانوارها بتوانند مصرف خود از سر بگیرند تقاضا افزایش یافته و قیمتها نیز در نتیجه تولید با ظرفیت ناقص بالا خواهد رفت. اما بحران اقتصادی هم منجر به شوک عرضه و هم شوک تقاضا شده است. در دوره‌های جنگ این دولت است که تقاضا را تضمین میکند. در مورد فعلی به جز در مورد مواد غذایی ما در چنین وضعی قرار نداریم. این شوکها به حدی است که سازمان ناظر وضعیت اقتصادی فرانسه در روز ۳۰ مارس برآورد کرد که شوک عرضه معادل ۳۰ درصد و شوک تقاضا معادل ۷۰ خواهد بود. سقوط فعالیت اقتصادی سرمایه فیزیکی را از بین نمیبرد. به این ترتیب، سرمایه فیزیکی هست اما معلق است و پس از آنکه شبکه توزیع بار دیگر به راه افتد میتواند پاسخگوی تقاضا باشد. دیوید مایلز و آندرو اسکات از موسسه تحقیقاتی ووکس میگویند «مطمئن نیستیم که تقاضا برای کالاها و خدمات پس از آنکه به راه افتاد برای عرضه کافی باشد». با توجه به این که در دوره پیش از بحران نرخ تورم و تقاضا در کشورهای سرمایه‌داری غرب پایین بود، این احتمال وجود دارد که اگر تقاضا با سرعت کمتری نسبت به عرضه رشد کند، بهبود تقاضا اثر تورمی نداشته باشد. بر اساس دلایل زیادی می توان پیش بینی کرد که نرخ تورم افزایش نیابد. از یک طرف حمله به قانون کار در کشورهای مختلف به دستمزدها و در نتیجه به قیمتها فشار وارد خواهد کرد. از طرف دیگر این بحران به طور خاص افراد مسن را متاثر میکند. این بخش از جامعه بیشتر مصرف‌کننده‌اند تا تولید کننده. علاوه بر اینها، بخش قابل توجهی از خلق پول به سمت بازارهای مالی و زمین سرازیر شده و از این جهت تورمزا نخواهد بود. به این ترتیب، بروز تورم منفی از بروز تورم محتملتر است. کن راگاف، اقتصاددان صندوق بین‌المللی پول میگوید: «ما شاهد بدترین سقوط قیمت کالاها و تجارت جهانی از سالهای ۱۹۳۰ به این طرف هستیم.»

هرج و مرج سرمایه‌داری نه تنها قادر نیست چنین فجایی را پیش‌بینی کند بلکه قادر نخواهد بود جلوی تبعات آن را بگیرد. این هرج و مرج دستکم به گونه‌ای عمل میکند که قدرت در دست طبقه سرمایه‌دار بماند. به این ترتیب این طبقه قادر خواهد بود با انداختن هزینه بحران بر دوش طبقه کارگر کاری کند که عواقب بحران کمتر گریبان خودش را بگیرد. مسئله اینجا نه جلوگیری از پدیدار شدن چنین ویروسهایی که جلوگیری از شیوع آن است. و این تنها با سازماندهی آگاهانه تولید، بخصوص تولید دانشی که قادر باشد با پدیده‌های اینچنینی مواجه شود، و همچنین

سازماندهی تولید خدمات درمانی که قادر باشد به نیاز مردم پاسخ دهد، ممکن است. این امر تنها در شرایطی ممکن خواهد بود که وسائل تولید به شکل اجتماعی اداره شده و تولید بر اساس نیازهای مردم برنامه‌ریزی شود. این تنها با مصادره بانکها، بستن بازارهای بورس، با برش از سرمایه‌داری و ایجاد مالکیت اشتراکی وسائل تولید ممکن خواهد بود.

منبع ترجمه:

<https://www.contretemps.eu/vers-depression-economique/>

ترجمه ج.ص